

علیرضا شیخی^۱ عصمت فیاض^۲ میترا شجاعی مقدم^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰، ۵، ۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰، ۶، ۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰، ۸، ۲۹

DOI: 10.22055/PYK.2021.17159 DOR: 20.1001.1.23224622.1400.10.24.1.2

URL: paykareh.scu.ac.ir/article_17159.html

ارجاع به این مقاله: شیخی، علیرضا، فیاض، عصمت و شجاعی مقدم، میترا. (۱۴۰۰). مطالعه نقش پاپوش‌ها و نمادهای اصلی آن در اقوام زعفرانلو و شادلو ایل کرمانج خراسان. پیکره، ۱۰(۲۴)، ۱-۱۵

ترجمه انگلیسی این مقاله با عنوان زیر در همین شماره منتشر شده است.

A Study on the Footwear Patterns and its Significant Symbols of Zafaranlu and Shadlu Tribes of the Kurmanji People.

مقاله پژوهشی

مطالعه نقش پاپوش‌ها و نمادهای اصلی آن در اقوام زعفرانلو و شادلو ایل کرمانج خراسان

چکیده

بیان مسئله: اقوام کرمانج که به دستور شاه عباس صفوی برای حفاظت از مرزهای شرقی، از غرب کشور به خراسان کوچانده شدند، عمدتاً دامدار و مأنوس با طبیعت هستند. از جمله تولیدات ایشان، بافته‌های پاپوش با طرح و نقش قابل تأمل است. پاپوش‌ها شامل جوراب پشمی، پتاه و چاروق است که زن و مرد عشایر با بافت و دوخت و دوز آن به روایت زندگی و خاطرات خود می‌پردازند. در این پژوهش به چیستی نقوش پاپوش اقوام زعفرانلو و شادلو و همچنین چیستی مفاهیم نمادین آن‌ها که باز نمود فرهنگ بصری این اقوام است، پاسخ داده می‌شود.

هدف: دسته‌بندی نقوش و بازشناسی نمادهای برتر و معنا و مفهوم در پاپوش‌های اقوام زعفرانلو و شادلو در شهرستان‌های شیروان، بجنورد، قوچان و کلات نادری هدف این پژوهش است.

روش پژوهش: رویکرد تحقیق، کیفی است. این تحقیق از نظر هدف، بنیادی و ماهیتی توصیفی و تحلیلی دارد. جمع‌آوری مطالب کتابخانه‌ای و نیز میدانی و شامل مصاحبه و عکاسی است.

یافته‌ها: پاپوش‌های ایل کرمانج به سه نوع جوراب، پتاه و چاروق تقسیم می‌شوند که تنوع نقوش در جوراب‌ها بیشتر از نقوش پتاه و کفش است. نقش پاپوش‌ها، حیوانی، گیاهی و هندسی‌اند و مهم‌ترین خصیصه، انتزاعی و هندسی بودن آن‌هاست. کاربرد و معنای نقش‌ها تا اندازه‌ای همپوشان و در برخی طایفه‌ها متفاوت است. منبع الهام نقوش و باورهای ایل کرمانج طبیعت، گیاهان، پرندگان، حیوانات، امور روزمره و شرایط اقلیمی است. در هنر کرمانجی می‌توان نمادهایی چون برکت، حاصل‌خیزی، قدرت، استقامت، تجدید حیات، زندگی، باروری محافظت‌کننده و آسیب‌رسان و نیروهای فرامادی و کیهانی را پی‌جویی کرد.

کلیدواژه

عشایر کرمانج، زعفرانلو، شادلو، پاپوش، نقوش و نماد

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه صنایع دستی، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

a.sheikhi@art.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد هنر اسلامی، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران.

۳. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، بجنورد، ایران.

مقدمه

این پژوهش با هدف دسته‌بندی نقوش و بازشناسی نمادها و معناهای پاپوش‌های اقوام زعفرانلو و شادلو در شهرستان‌های شیروان، بجنورد، قوچان و کلات نادری که همگی به نام کردهای کرمانج شناخته شده‌اند، تدوین شده است. کردهای خراسان که به کرمانج معروف‌اند، از عشایر غرب از ایل چشم گزک قفقازیه بوده‌اند (متولی حقیقی، ۱۳۸۷، ۱۳۳) که به دستور شاه عباس صفوی در حدود ۱۰۰۷ هجری قمری برای جلوگیری از تهاجم ترکمن و ازبک به شرق ایران کوچانده شدند. این مردم، شیعه‌مذهب و در سه قوم زعفرانلو، شادلو و قراچورلو هستند (توحیدی، ۱۳۷۰، ۱۴). ایشان به واسطه شغل دامپروری با طبیعت انس داشته و وجود مراتع، گیاهان کوهی رنگارنگ، انواع پرندگان و حیوانات بومی خطه، در تولیداتشان عیان شده است. این تولیدات و دست‌بافته‌ها عمدتاً زنانه و نوع مردانه آن کفاشی است. الهام از طبیعت در روایت زندگی و خاطرات ایشان در این آثار نمایان است. این نقوش باز نمود فرهنگی و اقلیمی قابل تأملی از قوم کرمانج را در خود پدیدار نموده است. دامنه این پژوهش مطالعه دست‌بافته‌های دوقوم زعفرانلو و شادلو و شادلو است که با سؤالاتی چون، چیستی نقوش. آن‌ها و نیز چیستی نمادهای اصلی در پاپوش‌ها، نتایج آن بیان می‌شود؟ ضرورت انتخاب موضوع پاس‌داشت سنت‌ها و نیز کمبود منابع پژوهشی در این زمینه و ثبت مطالعات فرهنگی است.

روش پژوهش

رویکرد تحقیق کیفی است. به لحاظ هدف، بنیادی و از نظر روش، توصیفی و تحلیلی است. بنابراین در ابتدا از طریق مطالعات میدانی و مصاحبه، نقوش پاپوش‌ها شناسایی و توصیف شده و در گام دوم به گونه‌شناسی نقوش انجام شده، سپس معنا و مفهوم نقوش تا حد ممکن از منظر بومیان منطقه بررسی می‌شود. جامعه آماری شامل شهرستان‌های شیروان، قوچان، بجنورد و کلات نادری بوده که به صورت هدفمند در شهرستان شیروان روستای عبدالآباد، شهرستان قوچان در شهرستان کلات نادری روستای کرناوه و زیدانلو، لاین، موزه مردم‌شناسی کلات و شهرستان بجنورد انتخاب شد. جمع‌آوری اطلاعات بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و به‌ویژه میدانی شامل مشاهده، مصاحبه و عکاسی از پاپوش‌های مناطق مذکور است.

پیشینه پژوهش

«وطن دوست» (۱۳۹۵) در کتاب «پوشاک و زیورآلات عشایر کرمانج خراسان» به معرفی پوشاک و زیورآلات عشایر کرمانج و تنوع فرمی آن پرداخته است. «شانس» (۱۳۹۳) در کتاب «موزه‌ای از لباس‌های محلی ایران بسازیم»، صنایع دستی و پوشاک مناطق مختلف را معرفی و توصیف کلی نموده است. «قاسم‌زاده و سامانیان» (۱۳۹۱) در مقاله «طرح و نقش در بافته‌های کرمانجی در خراسان شمالی» به معرفی طرح و نقش و ویژگی‌های جاجیم، گلیم، قالی و پلاس و در پیدا کردن معانی و مفاهیم نقش‌مایه‌ها اهتمام داشته‌اند. «پایدارفرد و شایسته‌فر» (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی نقوش در گلیم مردمان کرد خراسان» در شناسایی نقوش گلیم آن منطقه تلاش نموده‌اند. «یاوری و سرخوش» (۱۳۸۹) در کتاب «آشنایی با لباس‌ها و پوشاک سنتی مردم مناطق مختلف ایران» به معرفی پوشاک اقوام مختلف ایران از جمله پوشش‌های کرمانج و کرد به صورت کلی اشاره داشته‌اند. «امیدی» (۱۳۸۲) در کتاب «دیده و دل و دست» به بررسی پوشاک و هنرهای سنتی و آداب و رسوم کرمانج‌های خراسان،

همچنین نقوش لباس زنان منطقه لاین در کلات و ابریشم‌بافی زاوین و نواربافی اهتمام داشته است. «ضیاءپور» (۱۳۴۶) در کتاب «پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستائیان ایران به روزگار شاهنشاهی، پوشاک» و عمدتاً فرم پوشاک اقوام ایران اشاره دارد. آنچه نقطه عطف این مقاله است گونه‌شناسی و تحلیل معنایی نقوش پاپوش‌های کرمانجی مناطق مذکور است که به نظر می‌رسد تا کنون بررسی نشده است.

پاپوش کرمانج

عشایر کرمانج، طبیعت را با تمام وجود لمس کرده و می‌شناسند. طرح و نقش شقایق وحشی، پرنده‌گان و حیوانات و به طور کلی آنچه با آن امور زندگی را مدیریت می‌کنند، به صورت خلاصه بر روی پوشاک، به تصویر کشیده‌اند. پاپوش در زنان و مردان کرمانج تقریباً مشترک است. پاپوش مردان کرمانج شامل جوراب، پتاوه و کفش و پاپوش زنان، جوراب و کفش است. نقوش کفش، یکی بوده، فقط در بعضی موارد کفش زنان بیشتر از مردان نقش‌دوزی شده است. بوجالی یا جوراب پشمی مردان که به دست بانوان بافته می‌شود، با الیاف پشم، گاه ساده و گاه نقش‌های

زیبایی دارد. (تصویر ۱)



تصویر ۱. مجموعه ای از جوراب و پتاوه کرمانجی. منبع: نگارندگان.

پتاوه یا مچ پیچ (ساق بلند) که به زبان محلی پی‌تاوه گویند، پارچه‌ای کتانی و سفید است که به طور عمده توسط بانوان کرد بافته می‌شود. پتاوه حداکثر حدود یک متر درازا و حداقل بیست سانتی‌متر پهنا دارد. مدل ساده و بدون تزئینات، برای چوپانی و روزمره و مدل با تزئینات، برای مراسم عروسی استفاده می‌شود (شادکام، مصاحبه، تیر، ۱۳۹۷). پتاوه را بر روی جوراب و دمپای شلوار، پیچیده و روی آن را با ریشمانی نازک می‌بندند. کفش مردان (چاروق) توسط چاروق‌دوزان قوچانی و بجنوردی از چرم ساخته می‌شود. یک تکه چرم خام که از کف پا به اطراف بالا آمده، بر پشت پا و به سوی قوزک جمع شده است. پنجه، حالتی برگشته دارد. بر روی چرم یکپارچه، تکه چرم دیگری می‌دوزند که بلندای اطراف آن بسیار کم است. بقیه دیواره چرم اولی که در معرض دید است، محل تزئینات با نخ‌های الوان و رنگی است. چاروق دارای بندها و سگک‌هایی است که به وسیله آن‌ها برپا محکم می‌شود (یاوری و سرخوش، ۱۳۸۹، ۱۵). (تصویر ۲) کفش بانوان کرد در گذشته، چرمی با دو رنگ قرمز یا زرد و نوک تیز - دارای قنتوز (منگوله) بود. اغلب، منگوله از رشته‌های چرمی باریک درست شده و بعدها از الیاف الوانی که رویه کفش را می‌دوختند، استفاده کردند. مدلی که فقط پنجه‌ها را پوشانده و گلدوزی دارد گُمُوخ نامیده می‌شود که اغلب با ابریشم الوان و گلابتون تزئین می‌کردند (بخشنده، مصاحبه، فروردین، ۱۳۹۷).



تصویر ۲. مجموعه ای از چاروق مردانه و زنانه کرمانجی. منبع: نگارندگان.

نقوش جوراب

پیشانی و مهر^۱ مربع کوچک را مهر و مربع بزرگ را سال یا پیشانی دانسته‌اند. بعضی حلقه انگشتر و یا گل نامیده که از نقوش متن جوراب است (حیدرپور، مصاحبه، شهریور، ۱۳۹۶). (تصویر ۳)

آب و موج آب(نیک) برگرفته از نقش‌های قفقازی است. در متن و حاشیه جوراب و در پتاوه و گلیم از نقوش حاشیه است. بعضی این نقش را نیک و برخی دیگر چیلی چپ می‌دانند. (تصویر ۴)

زاغ آن را به کوتری(کبوتر) و کلاغ نیز می‌شناسند. این نقش در بجنورد، پرند و نقش سگی که روی دو پایش نشسته می‌دانند. از نقوش متن در جوراب و گلیم است. (تصویر ۵)

استون بران^۲ شاخ قوچ بوده که نمود رویش و برکت است. نیروی جاودانی شاخ قوچ مظهر مردانگی، باروری نرینه، قدرت و شجاعت است. از نقوش متن جوراب و گلیم است. زن کرد هنگام بافت این نقش امیدوار است که نیروی شوهرش زوال ناپذیر شود و قدرتش بر زنان فایق آید. باور عامیانه بر این است نگهداری شاخ یا قسمتی از استخوان قوچ قربانی در عید قربان، در سفرهای آرد برکت به همراه دارد. «قوچ تجسم مردانگی قدرت مذکر و انرژی و آفرینش گر است. بز با بعضی الهه‌ها ارتباط دارد و حیوان قربانی است. خونس به طور سمبولیک حاصلخیزی را به خاک برمی‌گرداند» (حاجی‌پور و پرتوی، ۱۳۹۵، ۱۱۵). (تصویر ۶)

گل ورچینگه^۳ نام، برگرفته از کاربرد آنست. نقشی که بیشتر روی کیسه‌های بزرگ به نام جوال و پلاس است. آن را قرقره‌موش نیز می‌نامند. (تصویر ۷)

آب جاری بسیار مهم و مظهر زندگی است. عنصر نخستین است که همه چیز از آن آفریده شد. یک نماد باستانی برای زهدان، باروری و همچنین نماد تطهیر و نوزایی(هال، ۱۳۹۳، ۱۹۵). (تصویر ۸)

هفت و هشت در بجنورد آن را به عنوان کوه نامند. کوچ یا حرکت گوسفندان هنگام بالارفتن از کوه را نیز نشان می‌دهد. (تصویر ۹)

خرچنگ^۴ در گویش محلی دیشله پیشتک، به معنای موجودی که دم روی پشتش قرار دارد. نماد چشم‌زخم و از نقوش متن جوراب است. (تصویر ۱۰)

دولخانی نقش متن در جوراب بوده و بعضی هفت و هشت نیز می‌نامند. (تصویر ۱۱)

نیک ترمانیک^۵ از نقوش متن در جوراب که از ترکیب دو نقش چنگه یا نیک، از ابزار کار عشایر و نقش ترمانیک از نقوش ترکمنی گرفته شده است. (تصویر ۱۲)

منات - چیتک^۶ طایفه زیدانلو در کلات نادر آن را منات و چیتک نامند. شبیه ستاره هشت‌پر است که چاروق را آراسته است. هشت نیک نیز نامیده شده است. چیتک شبیه همان نقش چهار نیک با گل است (یوسفی، مصاحبه، تیر، ۱۳۹۷). (تصویر ۱۳)

یک به یک به معنای یکی کنار دیگری و از نقوش حاشیه در جوراب، گلیم و جاجیم است. (تصویر ۱۴)

جاو جوجگ^۷ (چشم‌بلبلی) برگرفته از پرندهای در طبیعت بوده و از نقوش حاشیه محسوب است. (تصویر ۱۵)

گل بوته (نیف‌پین) برگرفته از گیاهان محیط زندگی عشایر بوده و در متن جوراب، پتاوه و گلیم است. در شیروان به نیف‌پین به معنای گل کامل و نیم‌گل است. (تصویر ۱۶)

بیکره

فصل نامه علمی، دانشکده هنر؛ دانشگاه شهید چمران اهواز

مطالعه نقش پاپوش‌ها و نمادهای اصلی آن در اقوام زعفرانلو و شادلو ایل کرمانج خراسان

دوره دهم، شماره ۲۴، تابستان ۱۴۰۰ ۱۵-۱

۵

نیک برگرفته از اشیاء و ابزار کار ریسیدن پشم بوده و نماد قدرت است. به آن چنگه و جاکل نیز گویند. نقش

جاکل از نقوش متن جوراب و حاشیه در گلیم است (حیدرپور، مصاحبه، شهریور، ۱۳۹۶). (تصویر ۱۷)

هستک^۸ برگرفته از ابزار کار به معنای چنگه برای آویزان کردن چیزی است. در حاشیه جوراب، پتاوه و گلیم و نقش متن در جاجیم است. در بجنورد به نقش هستک معروف است. در طایفه زیدانلو به نقش نیک شناخته می‌شود. (تصویر ۱۸)

پژک^۹ به معنای گل قاصدک و نماد خوش خبری و پیام رسانی است. در شیروان به معنای گل پرپر و در قوچان به گل شانزده‌پر یا نقش داو به معنی خورشید نیز مراد می‌شود. آن را در جوراب، چاروق، جاجیم و گلیم می‌توان دید. (تصویر ۱۹)

هفت و هشت و یک‌ویک از نقوش حاشیه و برای پرکردن فضای خالی بین نقوش متن است. (تصویر ۲۰)



تصویر ۶. نقش استون بران. منبع: نگارندگان.



تصویر ۵. نقش زاغ. منبع: نگارندگان.



تصویر ۴. نقش آب و موج. منبع: نگارندگان.



تصویر ۳. نقش سال مهر. منبع: نگارندگان.



تصویر ۱۰. نقش خرچنگ. منبع: نگارندگان.



تصویر ۹. نقش هفت و هشت. منبع: نگارندگان.



تصویر ۸. نقش آب جاری. منبع: نگارندگان.



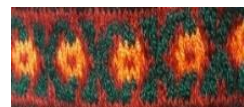
تصویر ۷. نقش گل ورچینگه. منبع: نگارندگان.



تصویر ۱۴. نقش یک به یک. منبع: نگارندگان.



تصویر ۱۳. نقش منات چیتک. منبع: نگارندگان.



تصویر ۱۲. نقش، نیک ترمانیک. منبع: نگارندگان.



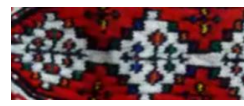
تصویر ۱۱. نقش دولخانی. منبع: نگارندگان.



تصویر ۱۸. نقش هستک. منبع: نگارندگان.



تصویر ۱۷. نقش نیک. منبع: نگارندگان.



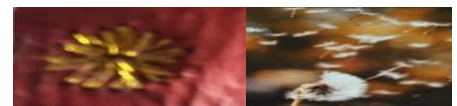
تصویر ۱۶. نقش گل وبوته. منبع: نگارندگان.



تصویر ۱۵. نقش چاو جوجک. منبع: نگارندگان.



تصویر ۲۰. نقش هفت و هشت و یک و یک. منبع: نگارندگان.



تصویر ۱۹. نقش پژک. منبع: نگارندگان.

نقوش چاروق

طرح‌های گل بادامی، زیگزاگ، ستاره هشت‌بخشی، ساقه گندم، شانزده‌بخشی، لوٹ و گل سه‌پنجه در چاروق استفاده می‌شود.

گل بادامی (بته‌جقه) بته‌جقه نزد هنرمندان چاروق دوز به گل بادامی شهرت دارد. بعضی بر این باورند که بته‌جقه یادآور درخت سرو ایستاده‌ایست که در اثر باد نوک آن خمیده است. سرو مانند دیگر درختان همیشه بهار، نماد جاودانگی است (هال، ۱۳۹۳، ۲۹۳). نیز بته‌جقه را مظهر شعله آتش و حتی تمثیل بادام یا گلابی می‌دانند. درختی مقدس، مظهر رمز دینی، نمادی از خرمی و همیشه بهاری است. سمبل سرسبزی و برکت خورشید و زاینده‌گی خاک، نجات زندگی، نشان راستی و فروتنی ایرانیان است (صالحی کاخکی و نظری اصطهباناتی، ۱۳۸۹، ۹۳). درخت کیهانی که در بیشتر منابع همان درخت سرو معرفی شده است؛ کیهانی غول‌پیکر که رمز آفرینش و نوک آن نماد باد است. از لحاظ سمبولیسم روانشناسی، طرح انتزاعی درخت سرو که بته‌جقه از آن ملهم شده به شکل مثلث است، یعنی اتحاد روح با خدا و بیانگر هماهنگی و تناسب بوده است. (تصویر ۲۱)

دندان موشی (هفت هشت، زیگزاگ) دور تا دور چاروق با ابریشم و گلابتون الوان دوخته می‌شود. می‌توان گفت که اصل این نقش به دوران پیش از تاریخ برمی‌گردد، دورانی که همه خطوط شکسته و جناغی، نمودار رمزی آب بوده‌اند. مثلث در نقوش تل باکون، نماد کوه است و ترکیب این دو همبستگی آب و کوهسار را بازنمایی می‌کند (کمندلو، ۱۳۹۵، ۱۸۵). از نظر برخی دانش‌پژوهان نمادی از کوه است که نشان ایستادگی، زندگی و سرشاربودن است؛ اما برخی بر این عقیده‌اند که این نقش، شبیه آب و موج دریا است. می‌توان گفت القاگر جاودانگی و به معنای غسل و وضو در اسلام و آب باران، القاگر رستاخیز است. به معنای آزمون مقاومت جسمانی و یافتن یک ویژگی برتر با فرورفتن در آب، آنچنان که ماجرای روئین تنی «اسفندیار» و «آشیل» به چشم می‌خورد (سرخوش، ۱۳۸۹، ۲۷۹-۲۷۸). آب به معنای هیولای نخستین و اصل هر پدیده‌ای و خلقت از اوست.

پایه‌های عرش بر روی آب و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار داده‌اند (هنری هوک، ۱۳۷۲، ۱۴۴). نقوش اطراف دندان موشی که به شکل ||||| است را در تقسیم‌بندی نمادها در قسمت اعداد نمادین به کار می‌برند. این علامت به صورت افقی می‌تواند نماد سطح آب باشد. نقش بعلاوه (+) بر روی چاروق می‌تواند نمایانگر عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و آتش و چهار فصل سال باشد (بخشنده، مصاحبه، فروردین، ۱۳۹۷). (تصویر ۲۲)

هشت‌بخش (خورشیدی) در میان زرتشتیان نماد پرستش است. خورشید نماد زندگی، جاودانگی، حیات و معنی یافتن شب و روز است. نمادی از حرکت، چرخش، رستاخیز و زایش است و گردان‌بودن آن نماد تغییر زندگی و تغییر فصل است. حرکت آن انسان را از کودکی به پیری و پس از آن به جاودانگی ابدی رهنمون است. (تصویر ۲۳)

ستاره و ساقه گندم ستاره چهاربخش عناصر چهارگانه چرخ زمان، روز و شب، گردونه حیات و تولد را در ذهن متبادر می‌کند. گندم که پیرامون این ستاره نقش بسته، آبادی و آبادانی را مراد است. گندم نشان رویش و تولد دوباره، زایش و وفور محصول و نعمت است که با این کار این قوم مراتب سپاس‌گزاری خود را نشان می‌دهند (بخشنده، مصاحبه، فروردین، ۱۳۹۷). (تصویر ۲۴)

شانزده‌بخشی یا پژک نمایانگر خورشید و چرخ زندگی در گذشته و نیاکان ماست. شکل دوار که از چرخیدن حول محور خود شکل دایره را نمایان می‌سازد. می‌تواند نماد آسمانی‌بودن و جهان معنویت آیین‌ها باشد. (تصویر ۲۵)

گل سه پنجه گل سه پنجه بر روی چاروق مانند بته جقه استفاده شده است. (تصویر ۲۶)
لوث^{۱۰} یک نیم لوزی است که می توان به همان خصوصیات مثلث اشاره کرد. نشانی از کوه، آب، زایش، باروری، تولد، ایستایی و استقامت است. نقش لوث در پشت پاشنه استفاده شده و نامی بومی است. (تصویر ۲۷)



تصویر ۲۴. نقش ستاره و ساقه گندم. منبع: نگارندگان.



تصویر ۲۳. نقش هشت بخشی. منبع: نگارندگان.



تصویر ۲۲. نقش هفت و هشت. منبع: نگارندگان.



تصویر ۲۱. نقش گل بادامی. منبع: نگارندگان.



تصویر ۲۷. نقش لوث. منبع: نگارندگان.



تصویر ۲۶. نقش گل سه پنجه. منبع: نگارندگان.



تصویر ۲۵. نقش شانزده بخشی. منبع: نگارندگان.

نقوش پتاوه

کاوک^{۱۱} نماد برکت و فرزند پسر است. در ترکی عاشق، در کردی کاوک و در فارسی پلکانی گویند. در فرهنگ عامیانه به قسمتی از استخوان پای گوسفند (بوجول) اطلاق می شود. در زبان کردی به یکی از آن ها کاوک و به تکرار آن کاو گویند. علاوه بر نقش روی پاپوش ها از بوجول در مراسم عروسی استفاده می شده است. کمر عروس را با پارچه ای حاوی نان، قاشق و یک بوجول می بستند که هر کدام بیانگر یک باور است. نان نماد برکت، قاشق نماد مهمان نوازی و بوجول امید به داشتن فرزند ذکور بوده است. این باور به یک بازی محلی که مخصوص پسرهاست برمی گردد (**حیدرپور، مصاحبه، شهریور، ۱۳۹۶**). (تصویر ۲۸)

ترمانیک جاگل^{۱۲} نقش متن در پتاوه و حاشیه در گلیم است. در قوچان جاگل، نقش برگرفته از ابزار کار عشایر است. ابزاری ۷ شکل که برای نگه داشتن شاخه های درخت استفاده می شود. نماد قدرت است. در بجنورد این نقش را ترمانیک به معنی برگرفته از نقوش ترکی می دانند. زیدانلو در کریم آباد کلات نیز این نقش را جاگل دانند؛ برگرفته از ابزار کار یعنی یک چیز کج مثل چنگه یا چنگک، چوبی که در کشاورزی برای شخم زدن استفاده می شد. در روستای کرناوه از توابع لاین کلات نیز این نقش را جاگل نامند. روستای عبدالآباد شیروان نیز ترمانیک و نقش چخماق (رعد و برق) گویند (یعنی یکی از شکم دیگری بیرون می آید) (**بی غم، مصاحبه، فروردین، ۱۳۹۷**). (تصویر ۲۹)

قورباغه^{۱۳} در روستای کرناوه، این نقش را چهارنیک و گل (چنگه ها نیک و مربع بین آن ها گل)، در شیروان چهارنیک و قورباغه، در بجنورد جاگل و قورباغه و در قوچان چهارنیک نامیده که خبر آمدن بهار را نوید می دهد. این نقش به جاگل کوچک و چنگ هم معروف است. از نقوش متن در جوراب، پتاوه و گلیم است. (تصویر ۳۰)

سه لوک^{۱۴} زولی یا همان زالوست که در متن پتاوه کاربرد دارد. برگرفته از موجودات طبیعت است که گرانیک نیز نامیده شده است (**زینل پور، مصاحبه، تیر، ۱۳۹۷**). (تصویر ۳۱)

بیکره

فصل نامه علمی، دانشکده هنر؛ دانشگاه شهید چمران اهواز

مطالعه نقش پاپوش ها و نمادهای اصلی آن در اقوام زعفرانلو و شادلو ایل کرمانج خراسان

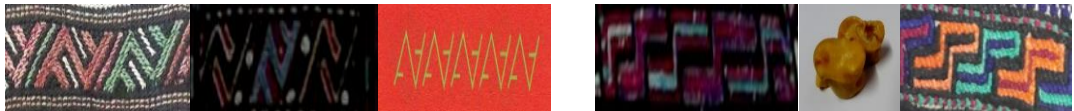
دوره دهم، شماره ۲۴، تابستان ۱۴۰۰ ۱۵-۱

۸

گل و بوته زن عشایر گل و بوته را ساده و انتزاعی به تصویر کشیده است. از نقوش متن و به گل پتاوه می‌شناسند. (تصویر ۳۲) احتمال دارد این نقش که دارای شباهت زیادی با نگاره‌های مرغی است قدمتی بیش از ورود اسلام به منطقه را داشته باشد (قاسم‌زاده و سامانیان، ۱۳۹۱، ۱۱۱).

چشمه داخل هشت جاکل به معنای یک چیز کج مثل چنگه است. جاکل نماد قدرت و چشمه نماد آب و آبادانی و حیات طبیعت است. از نقوش متن در گلیم، پتاوه و جوراب است. این نقش را هشت نیک و عقرب نیز نامند و بعضی آن را به نقش چشم‌زخم می‌شناسند. در شیروان این نقش را روی پتاوه بافته؛ بر این باور که از گزند عقرب در امان بماند. بافنده با بافت این نقش خود را در مقابل عقرب محافظت کند. بعضی آن را نیف به معنای گل نامیده‌اند. (تصویر ۳۳)

سماور این نقش خلاصه و برگرفته از وسایل زندگی است. بیشتر در متن، کنار نقش‌های دیگر دیده شد. (تصویر ۳۴) (جداول ۱ تا ۳)



تصویر ۲۹. نقش ترمائیک جاکل، منبع: نگارندگان

تصویر ۲۸. نقش کاوک. منبع: نگارندگان



تصویر ۳۲. نقش گل و بوته. منبع: نگارندگان



تصویر ۳۱. نقش سه لوک. منبع: نگارندگان



تصویر ۳۰. نقش قورباغه. منبع: نگارندگان



تصویر ۳۴. نقش سماور. منبع: نگارندگان



تصویر ۳۳. نقش چشمه داخل هشت جاکل و هشت جاکل. منبع: نگارندگان



جدول ۱. نقوش، معنا و نماد آن‌ها در جوراب اقوام شادلو و زعفرانلو (شیروان، بجنورد، قوچان و کلات). منبع: نگارندگان.

لاتین	نام نقش	نوع نقش	عکس	ترسیم نقش	رنگ	محل نقش	معنا	نماد
Gol both	گلبوته	گیاهی			قرمز آبی نارنجی	جوراب	گل بوته	لطافت
Kalag Neek,	نیک، موج آب	طبیعت			سبز، نارنجی	جوراب	موج آب	زندگی پویایی
Neek,	پرنده، کلاغ حیوانی				مشکی (ریش) قرمز، سفید	جوراب و گلیم		خبر

بیکره

فصل نامه علمی، دانشکده هنر؛ دانشگاه شهید چمران اهواز

مطالعه نقش پاپوش ها و نمادهای اصلی آن در اقوام زعفرانلو و شادلو ایل کرمانج خراسان

دوره دهم، شماره ۲۴، تابستان ۱۴۰۰ ۱۵-۱

۹

لاتین	نام نقش	نوع نقش	عکس	ترسیم نقش	رنگ	محل نقش	معنا	نماد
Pen ,Neef	نیف، نیف پین، گل‌بوته	گیاهی			قرمز، سفید، نارنجی آبی	جوراب	گل بوته	طبیعت بهار
Oston bran	استون بران	حیوانی			مشکی، قرمز، سبز، زرد، سفید	جوراب و گلیم	شاخ قوچ	قدرت رویش برکت جاودانگی
Gol botta	گل بوته	گیاهی			سبز، سفید، نارنجی	جوراب	گل بوته	سر سبزی طراوت
Gol varchingh	قرقره ورچینگه	هندسی			قرمز مشکی	گلیم و جوراب	نقش قرقره	ابزار کار
Gol	گل	گیاهی			صورتی، سفید قرمز، سبز، نارنجی	جوراب	گل	رسیدن بهار
,Chagel hastak	نیک، جاکل، هستک	هندسی			قرمز مشکی	جوراب	چنگه	قدرت
Hash nik	هشت نیک	حیوانی			سیاه قرمز زرد	جوراب	عقرب، هشت چنگه	چشم زخم
Dolkani	دولخانی	هندسی			سیاه نارنجی آبی سبز قرمز	جوراب	پری	-
deshlapeshtak	دیشله پیشک	حیوانی			سبز، قرمز	جوراب	خرچنگ	چشم زخم

بیکره

فصل نامه علمی، دانشکده هنر؛ دانشگاه شهید چمران اهواز

مطالعه نقش پاپوش ها و نمادهای اصلی آن در اقوام زعفرانلو و شادلو ایل کرمانج خراسان

دوره دهم، شماره ۲۴، تابستان ۱۴۰۰ ۱۵-۱

۱۰





جدول ۲. نقوش، معنا و نماد آن‌ها در پتاوه اقوام شادلو و زعفرانلو(شیروان، بجنورد، قوچان و کلات) منبع: نگارندگان.

نام لاتین	نام نقش	نوع نقش	عکس	ترسیم نقش	رنگ	محل نقش	معنا	نماد
Gol	گل	گیاهی			زرشکی نارنجی بنفش سبز	پتاوه	گل	طبیعت
Slluk	سیلوک	حیوانی			زرشکی، بنفش، مشکی	پتاوه	زالو	
Char nek-Corbach	چهار نیک، قورباغه	حیوانی			آبی، قرمز، قهوه‌ای	جوراب پتاوه	قورباغه	خبر آمدن بهار
Kavok	کاوک	حیوان			نارنجی آبی مشکی، بنفش	پتاوه گلیم	استخوان پای گوسفند	برکت و فرزند پسر
Chashma dikal hasht jaggl	چشمه داخل هشت جاگل	طبیعت			قرمز، سفید،	در گلیم پتاوه	هشت چنگه	جاگل نماد قدرت چشمه: روشنای
Smel	سمل (سمبل)	گیاهی			زرشکی، سفید نارنجی، سبز بنفش	گلیم و پتاوه	شاخه گندم	برکت
Termanik gaki	ترمانیک جاگل	گیاهی			قرمز، سبز	متمنی	مهار شاخه	بزارکار
Haft hasht zeczac mar pech	هفت هشت زیکزاک مارپیچ	طبیعت			بنفش، آبی زرد بنفش	پتاوه	مارپیچ	حرکت

بحث و تحلیل نقوش

عشایر کرد، با صفاتی چون شجاعت، صداقت، سخاوت، سرزندگی، ایستادگی و بزرگ‌منشی شناخته شده‌اند. زندگی در طبیعت و گذراندن اوقات عمر، درس‌های بیشماری را برای ایشان به همراه داشته که یکی از زوایای آن بهرمندی از رنگ و نقش محیط پیرامون است. کرمانج نیز از این مهم مستثنا نبوده و باران عناصر زیبای طبیعت را بر لباس و دامن و پاپوش ایشان، می‌توان ملاحظه کرد. نقوش به کار رفته در پاپوش اقوام کرمانج در انواع نقوش گیاهی، حیوانی و هندسی قابل بررسی است.

جدول ۳. نقوش، معنا و نماد آن‌ها در چاروق اقوام شادلو و زعفرانلو (شیروان، بجنورد، قوچان و کلات). منبع: نگارندگان.

نام لاتین	نام نقش	نوع نقش	عکس	ترسیم نقش	رنگ	محل نقش	معنا	نماد
Badame sarve botta	گل بادامی سرو، بته	گیاهی			صورتی	روی چاروق	سرو و بته	ایستایی همیشه بهاری
Sagee gandom	ساقه‌ای گندم	گیاهی			طلایی	روی چاروق	گندم	برکت
Pazhak	پژک	طبیعت			طلایی	پشت چاروق جوراب	گل قاصدک	خوش خبری
Haft va hash	هفت و هشت	هندسی			سفید، نارنجی، زرد	پهلوی کفش	هفت وهشت	کوه
Hasht bacshi	هشت بخشی	گیاهی			زرد سفید، قرمز، سورمه ای،	پشت کفش	گل هشت پر، ستاره	ستاره
Sapanjah	سه پنجه	گیاهی			زرد، قرمز، سفید	پشت کفش	گل سه پر	
loos	نقش لوث	طبیعت			سفید، زرد، صورتی، سبز	پشت کفش	کوه	ایستایی و مقاومت

نقوش گیاهی: شامل عناصریست که در محیط زندگی ایشان قرار داشته است. از گل‌ها تا غلات و درختان کوهی.

در این زمره می‌توان از گل، درخت، بوته گل، گندم، سرو، قاصدک، چنار و گل باز یاد نمود.

نقوش حیوانی: در سه قالب حیوانات اهلی سگ (کوچی)، خروس؛ حیوانات وحشی بز کوهی، کاوک (استخوان پای گوسفند)، قورباغه، کلاغ و پروانه و حیوانات گزنده عقرب، خرچنگ (دیشله پیشتک) و زالو (سه لوک) قابل دسته‌بندی است.

نقوش هندسی: سعی در ساده سازی نقوش از ویژگی هنر اقوام عشایری است. بعضی برگرفته از ابزارهای مورد استفاده در زندگی و کار ایشان و بعضی دیگر برگرفته از مظاهر طبیعت مثل خورشید است. ستاره، زلف عروس، ترمانیک برگرفته از نقوش ترکمنی، خورشید (داو)، بوته، دندان موشی، زیکزاک یا هفت هشت، گل سه پنجه، جاکل، چشم بلبل (چاو جوجک)، چشمه، هستک، آب یا موج آب، شاخ قوچ (استون بران)، کوه، منات و چیتک، یک و یک، نیک، قایق، ترمه، چهار نیک، هشت نیک، سورمه‌دان، دولخانی، نردبان، چوب جوراب‌بافی و نیک گلدان در این زمره‌اند.

جوراب بیشترین تنوع نقش را نسبت به پتاوه و چاروق دارد. نقش‌های متن عمده‌تاً بوته، چاو جوجک، نیک و کلاغ بوده و نقوش حاشیه، بیشتر یک و یک و پرنده است. رنگ در پوشاک بیانگر حدود سنی (کودک، جوان و میانسال) و متأهل یا مجرد بودن است. رنگ‌های مورد علاقه در بین کردها بیشتر قرمز، زرد، سبز، نارنجی، سفید، صورتی و آبیست که در بهار و زمستان آرامش خاصی به افراد می‌دهد. بیشتر رنگ‌های مورد استفاده، طبیعی هستند. هنر زن عشایر، بیان رنگ به وسیله نقوش متنوع موجود در طبیعت است (حسین پور، مصاحبه، تیر، ۱۳۸۸). نماد بر ورای خود دلالت دارد و از ادراک منطقی بیرون است. در نزد اقوام مختلف ممکن است به صورت معانی گوناگونی متجلی شود. از دیدگاه اورتنر عناصر و مولفه‌های کلیدی یک فرهنگ در نمادهای کلیدی طرح می‌شوند (Ortner, 1972, 1338). وی پنج راه برای یافتن آن‌ها بیان می‌کند: اول از نظر فرهنگی برای بومیان مهم باشد. دوم بومیان نسبت به آن بازخورد مثبت یا منفی داشته باشند. سوم در جنبه‌های گوناگون زندگی مردم ظاهر شود. چهارم شرح و تفصیل فرهنگی بیشتری در مورد آن نماد باشد. و در نهایت محدودیت‌های فرهنگی بیشتری در آن نماد مد نظر باشد (Ortner, 1972, 1339-1344). در هر فرهنگی، مفاهیم اصلی در آیین، رسوم و هنر آن قوم پدیدار می‌گردد. اعتقاد به نیروهای خیر و شر به ایران باستان می‌رسد. عملاً شرایط اقلیمی حاکم بر زندگی آدمیان در هر گروه و قومی زمینه‌ساز این باورها شده است. از این رو نمادهایی چون برکت و حاصلخیزی، قدرت و استقامت، تجدید حیات و زندگی و باروری، محافظت‌کننده و آسیب‌رسان و نیروهای فرامادی و کیهانی را در هنر ایرانی و در این دایره هنر کرمانجی می‌توان پی‌جویی کرد.

نمادهای برکت و حاصل‌خیزی

عشایر کرمانج با پیشه دامپروری و گذر در طبیعت کوهستانی و سرسبز منطقه، همواره آرزوی برکت در مال و خانواده را دغدغه‌مند بوده است. بهرمندی از نقوش گیاهی بویژه گل بادامی یا همان سرو یا ساقه گندم در هین راستاست. شاخ قوچ نمادی از برکت و قدرت بوده و گذاردن آن در سفرده آرد و وفور آن در نقوش بافته‌ها، نیز بهره‌مندی زیاد آن در امور مختلف زندگی کرمانجی خبر از این امر دارد. خورشید، آب و مثلث از دیگر نقوشی است که کاربرد فراوانی داشته و در قالب دایره و خطوط زیگزاگ بر جوراب و پتاوه و حتی چاروق خودنمایی کرده است.

نمادهای قدرت و استقامت

زندگی در دامان طبیعت و نشانه‌های آن در اقلیم شمال خراسان باعث شده تا حیواناتی چون قوچ و نماد قدرت باشند. زندگی دامپروری و عایدات آن در چله نخ‌ریسی در هنر این قوم متجلی شده است. به یقین پشم گوسفندان یکی از راه‌های اقتصاد ایل بوده که امور بسیاری را پوشش داده است. به عنوان مثال این نماد در نقش نیک به خوبی متجلی شده است. کوه در نقوش هندسی از جایگاه درخوری برخوردار است در قالب هفت و هشت و مثلث به نمایش درآمده است. کوه در ایران باستان، مادر زمین محسوب بوده و نردبان‌بست به آسمان. زاینده‌گی، استقامت و معنویت آن همواره در هنر پاپوش کرمانجی مورد تقدیس بوده است. از ابزار و عناصر مورد استفاده در زندگی روزمره نیز به ترمینیک جاگل باید اشاره داشت.

نمادهای تجدیدحیات، زندگی و باروری

آب جاری در دامان طبیعت شمال خراسان در آبشارها و رودخانه‌ها، پیوند وثیق رمه‌داری با این عنصر حیات‌بخش بر هنر کرمانجی تأثیری دوچندان نهاده است. اقلیم کوهستانی و پرفراز و نشیب سرعت تند آب را موجب شده که خروشان آن، صدای زندگی و منبع حیات بوده و با اشکال هندسی هفت و هشت مکرر در پاپوش نمود یافته است. این عنصر مایه حیات برای گیاهان و حیوانات بوده که از اشکال پرکاربرد در این بخش از جامه نقش زده شده است. برخی مطلعین محلی به کوه نیز اشاره داشتند. اهمیت موضوع در استفاده از کاوک در مراسم و آیین‌های قوم کرمانج مانند عروسی نشان از باور عمیق مردم عشایر به امر باروری دارد. جالب آنکه در این راستا مراد پروراندن فرزند ذکور در زهدان مادر است تا نمادی از قدرت و یاری در امور زندگی و استقامت در برابر ناملایمات را به دوش کشد.

نمادهای محافظت‌کننده و آسیب‌رسان

در مقابل نیروی خیر همواره نیروی شر وجود داشته است. در این راستا برخورد با ناملایمات و نیروهای آسیب‌زننده نیز در باور مردمان از نظر دور نمانده است. عقرب از حیوانات فراوان در منطقه بوده که گزند آن دامان احشام و افراد خانواده را گرفته است. از این رو آن را در فضایی بسته به تصویرکشیده تا نیروی مخرب آن را مهار کند و یا در نمادهایی مانند خرچنگ، دوری از چشم بد را مراد کرده است.

نمادهای فرامادی و کیهانی

در این زمره علاوه بر اجرام سماوی و ستاره که آن‌ها را به عنوان نیروهای خیر و برکت منظور کرده، درخت را به عنوان عامل ارتباط زمین و آسمان دانسته‌اند. قوچ را نماد شجاعت، قدرت، مردانگی و نیروی قدسی می‌دانند (شوالیه و گرابین، ۱۳۸۴، ۴۷۱-۴۷۲). خروس به عنوان مرغ اهورایی، دورکننده دیوان بوده که از یادگارهای ایران باستان است. نماد برکت و رزق و روزی و سحرخیزی است.

نتیجه

ایل کرمانج از عشایر منطقه خراسان شمالی، در زمره اقوام اصیلی هستند که بازشناسی سنن و رسوم ایشان، می‌تواند در فهم شایسته بخشی از فرهنگ بومی ایران یاری‌رسان باشد. به دلیل پیوند ناگسستنی با طبیعت و شغل دامداری، ویژگی‌های اصیل و ابتدایی در آثار و تولیدات ایشان عیان است. دست‌بافته‌های ایشان موارد بسیاری چون قالیچه، گلیم، پلاس، خورجین، جوال، نمکدان، چادرشب، سیاه‌چادر و مانند آن است که این پژوهش بر مطالعه و بررسی پاپوش‌ها شامل جوراب، پتاه و چاروق متمرکز بوده است. در جواب سؤال اول باید گفت نقوش در پاپوش کرمانجی در سه دسته گیاهی، حیوانی و هندسی تقسیم‌بندی شده است. بیشترین نقش مربوط به حیوانات بوده و نگاه خلاصه‌گر این مردم نقوش را به سمت هندسی بودن پیش رانده است. انتزاع و خلاصه‌گویی نقوش در عین بدوی بودن از خصوصیات آن‌هاست. به‌واسطه شرایط اقلیمی در شمال خراسان، عمده تصاویر از طبیعت و حیات وحش این منطقه بوده و برخی نیز با باورها و اعتقادات مردم همسو شده است. در جواب سؤال دوم می‌توان بیان کرد غالب نقوش، حالتی نمادین دارند که برگرفته از اندیشه و باورها بوده و یا در راستای یادگارهای قومی اندیشه باستانی

ایران است. نمادهای اصلی در پنج قالب طرح می‌شوند. نمادهای برکت و حاصل‌خیزی در چهره نیک، هفت و هشت، دولخانی، گل بادامی و استون بران عمدتاً نمایان شده است. اینها نشان‌هایی از آب، کوه، سرو و قوچ است. از طرفی آرزوی پسرداشتن برای تأمین نیروی کار و فعالیت، دست‌یابی به بیشترین محصول و برکت مال و اموال در مراسم عروسی با نقش کاوک بروز یافته است. در مورد نمادهای قدرت و استقامت سروده‌های قومی و داشتن نیروی کار خودنمایی می‌کند. نقش بته‌جقه نمادی از ارس کوهی نماد ایستادگی و یاداریست. در این بین به کارگرفتن ابزارهای اصلی مرتبط با دامداری مانند نیک، هستک و ترمانیک جاکل مفاهیم قدرت و استقامت را منظور داشته‌اند. از نمادهای زندگی و باروری به نقوشی مانند پَژک، شانزده‌بخشی، قورباغه و زاغی یا همان پرنده باید اشاره کرد که مفاهیم زندگی‌بخش مانند خوش‌خبری، زنده‌شدن زمین و زندگی و گرما را نوید داده است. در نمادهای محافظ و آسیب‌رسان باید به سه‌لوک و عقرب اشاره داشت. حیواناتی که به دلیل کوهستانی‌بودن منطقه و آب‌های جاری، بسیار بوده و مایه رنجش را در مردم و احشام ایشان فراهم کرده که با نقش آن در فضایی بسته و یا با نقوشی مانند دیشله‌پیشک خود را از چشم‌زخم به دور داشته‌اند. آخرین گروه نمادهای فرامادی و کیهانی‌اند که به نشانه یمن و روزی از آن‌ها در پاپوش‌ها بهره برده و از نقوشی چون خورشید گرمابخشی و حیات را مراد کرده‌اند.

پی‌نوشت

1. Mohr
2. Oston baran
3. Gol varchingeh
4. Dishla pishtak
5. Nik Termanic
6. Chitak manat-
7. Jav Jojeg
8. Hastak
9. Pazhak
10. Loos
11. Kavak
12. Termanic Jakel
13. Char neek،Corbach
14. Slluk

منابع

- امیدی، ناهید. (۱۳۸۲). *دیده و دل و دست (پژوهشی در پوشاک و هنرهای سنتی خراسان)*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- پایدارفرد، آرزو و شایسته‌فر، مهناز. (۱۳۹۰). بررسی نقوش در گلیم مردمان کرد خراسان. *فصلنامه هنر*، ۲۹(۸۳-۸۴)، ۱۹۱-۲۱۰
- توحیدی، کلیم‌اله. (۱۳۷۰). حرکت تاریخی کرد به خراسان (جلد ۱). مشهد: دانشگاه فردوسی.
- حاجی‌پور، نادیا و پرتوی، آناهیتا. (۱۳۹۵). *نماد و نشانه‌شناسی فرهنگی (چاپ اول)*. تهران: ساکو.
- سرخوش، فائقه. (۱۳۸۹). *اسطوره‌های زمین و آسمان در باور ایرانیان (چاپ اول)*. تهران: ترفند.
- شناس، حمید. (۱۳۹۳). *موزه‌ای از لباس‌های محلی ایران بسازیم (چاپ سوم)*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- شوالیه، ژان و گرابن، آلن. (۱۳۸۴). *فرهنگ نمادها (ترجمه سودابه فضایی)*. تهران: جیحون.

- صالحی کاخکی، احمد و نظری اصطهباناتی، امینه. (۱۳۸۹). تأملی در منشأ نقش بته‌جقه. *هنرهای تجسمی و کاربردی*، ۳(۶)، ۱۰۵-۹۱.
 - ضیاءپور، جلیل. (۱۳۴۶). *پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستائیان ایران* بروزگار شاهنشاهی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
 - قاسم‌زاده، زهره و سامانیان، صمد. (۱۳۹۱). طرح و نقش در بافته‌های کرمانجی در خراسان شمالی. *نامه هنرهای تجسمی و کاربردی*، ۵(۹)، ۱۱۸-۹۳.
 - کمندلو، حسین. (۱۳۹۵). *طرح و نقش در در فرش‌های عشایری و روستایی استان خراسان شمالی* (چاپ اول). سمنان: دانشگاه سمنان.
 - متولی حقیقی، یوسف. (۱۳۸۷). *پژوهشی پیرامون تاریخ تحولات سیاسی خراسان شمالی*. مشهد: آهنگ قلم.
 - هال، جیمز. (۱۳۹۳). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب* (ترجمه رقیه بهزادی). چاپ هفتم. تهران: فرهنگ معاصر.
 - هنری هوک، ساموئل. (۱۳۷۲). *اساطیر خاور میانه* (ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزدپور). تهران: روشنگران.
 - وطن دوست، سارا. (۱۳۹۵). *پوشاک و زیورآلات عشایر کرمانج خراسان*. چاپ اول. قم: عمو علوی.
 - یآوری، حسین و سرخوش، شیدا. (۱۳۸۹). آشنایی با لباس‌ها و پوشاک سنتی مردم مناطق مختلف ایران. تهران: آذر
- Ortner, Sh. (1972). On Key Symbol. *American Anthropologist*, (45), 1338-1346.

